

در آن مدت که در خط او و در فرستاده بود دعوت کرد و مرا طلبید و بود چون خط او را
 کشید و بیا که نشانی بود و میخواست که در وقت سلطان علاء الدین را دیدم بر یک
 نشانی بود و سر بر سر و پای او بر زمین می سوید که من پیش قدم سلطان را فرستادم
 با کشتن و بر من آدم بر یک تیر که کشتم که سلطان را حالی آتین دیدم بر و بر سر
 بر حالت است ملک تیر که پیش رفت و سلطان را درین آور و بعد از آن در خدمت
 کرد و کباب و شام پیکار مان و خدمت است و از فرمان او و در کوفه ای پیش سر خدمت
 من در آن آدم پادشاه را دیدم بر سر بر سر و در نظر کشید که من پادشاه و در نظر
 بود و سلطان گفت پیش و بعد جدا که باشد که انیالی در دل شده است با و چون
 ای غایب خدا را در جهان چو من دیدم که نماند مرا بر سر ایشان بر گزید که آن خبر میاید
 که و در آن نفع بود خلق بر سر با و خوشتم بر با دیگر و اگر خبر از من دارم و در آن
 دیگر باشد دیدم که خلق را نزد درین فکر بود و در کمال غم که از آن بگویم نفع آن
 بهر خلق برسد و خلق را از آن شو و فرمان بدستم که کلام تران طراف را بلند
 ایشان که خدا را طراف و شکر می آرند بعضی و در سر او پیوستی آرند و می پند
 سر او پیوستی آرند ایشان را طراف و جا را از خانه دیدم و خرج خانهای ایشان دیدم
 تا غلبه بر ندم و فری که من گفتم بدان رخ بفرستند چنان فرمان داد و غلبه از آن
 رسیدید که گفتند و فری و آمدند من است چنان شد و در شکر و شکر و غلبه
 از آن شد و بعد از آن نفع رسید از و پادشاهی بود و سلطان علاء الدین را دید

یکی

یکی گفت خلق در زیارت او می روند و ریسان می بندند و حاجتبار می آید بند
 آنجا آدم که خلق ریسان می بندند که حاجت نمیشد اما از دست تاج ریسان کشیدم
 و آنجا بستم شب در خواب دیدم که فریاد میکنند که آن یک است که در سلطان علاء
 الدین ریسان بسته است بعد از فریاد بسیارین پیشتر ندیدم که من بسته است که من
 بر حاجت داری که من کشتم من چاقی خدا را در کجایم در دل من حاجتی که هست
 از روضه شیخ جواب بند است از دیگری که خواهم سپار شد و از **تفسیر**
 پیغام علیه السلام گفت میبری که عادل بود و سر و زخمندان طاعت او با همان بر کرد
 من رجعت او طاعت کند که یک غار و همقار غار باشد از خالصه میفرمود علی
 السلام یک ساعت عدل بهتر از عبادت شصت سال است **روایت کرد**
 موسی علیه السلام گفت ای جبرافرمودی که مرا با فرعون بنی نزم کوی خدای عزوجل
 گفت از آن سبب که در غر خود زنا کرده بود و وظایف را از انصاف دادی و در راه
 این کرده بود و از آن زمان باین خصلت های پسندیده شرم داشتیم که با او دوست
 کوئی در **خبر است** که دعا کرد موسی علیه السلام بر ملک فرعون و حق کرد خداوند
 عزوجل موسی و گفت زبان می دارد و مرا کفر آدم بندگان را از عدل او
 نفع است پس که که کمال غم آنرا ذکر و خدای تعالی غم کرد و او را **احکام**
 آورد و اندک گوشتش را و آن را بشکر خود و چون آمد به بودالی آمد و پیش وی نشست
 کرد و گفت که یکی از اهل شکر تو پیش من آمده است و شکر دان گفت ملک آن ترا